پژوهشنامهٔ قرآن و حدیث

Pazhouhesh Name-ye Quran Va Hadith

شمارهٔ ۳۹، پاییز و زمستان ۱۴۰۵
صص ۱۲۷-۱۵۳ (مقاله پژوهشی)

No. 39, Autumn & Winter 2026/2027

تحلیل کلامی نسبتِ إذن، کتاب و أجل در تبیین هندسه فعل الهی بر پایه قرآن و روایات

مکارم ترجمان[1]

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۵/۰۴/۲۳ـ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۵/۰۵/۱۰)

چکیده

شناخت و معرفت خداوند و افعال او سرآغاز هر علم و منتهای هر کمالی است. براساس روایت امام صادق علیه السلام هفت مرحله به عنوان واسطه فعل الهی مطرح شده که عبارتند از: مشیت ، اراده ، قدر ، قضاء، إذن، کتاب و أجل. در مفهوم مشیت، اراده، قدر و قضاء پژوهشهای متعددی صورت گرفته اما درباره سه مرحله إذن، کتاب و أجل هیچ پژوهش مستقلی یافت نشد. از اینرو این نوشتار با روش تحلیلی توصیفی به بررسی تفسیر این سه مرحله و بیان معنای هر کدام بر اساس آیات قرآن و روایات پرداخته و بر آن است با تبیین ارتباط میان آنها با سایر مراحل فعل الهی، مراحل تحقق فعل در خارج توسط خداوند و نحوه ارتباط تکوینی خدا با جهان و انسان و فاعلیت بالاراده را روشن نماید و به این نتایج دست یافته: مراحل إذن و کتاب و أجل، مراحل پنجم و ششم و هفتم از مراحل فعل الهی هستند. رخصت دادن به محقق شدن شیء را «اذن»، و ثبت آنرا با تمام ویژگی ها در الواح آسمانی، «کتاب» و تعیین زمان مرگ یا میزان زمان عمر شیء را اجل گویند. تمامی این مراحل علم فعلی خداوند هستند و غیر از علم ذاتی بوده که تغییر ناپذیر است.

کلید واژه‌ها: إذن، کتاب، أجل، فعل الهی، تحلیل کلامی.

---

۱. دکترای کلام امامیه؛ استادیار مؤسسه آموزش عالی رهپویان سیدالشهداء علیه‌السلام، قم، ایران؛
m.tarjoman17@gmail.com

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

مقدمه

بیان مسأله و ضرورت بحث: معرفت خداوند و افعال او که همه عالم را پوشش میدهد، سرآغاز هر علم و منتهای هر کمالی است و از توجه ویژه قرآن و روایات بـه ایـن حـوزه، میتوان اهمیت آن را درک کرد. آدمی قبل از انجام یـک کـار، مراحلـی مثـل تصـور فعـل، تصدیق به فایده، شوق و اراده را طی می کند؛ سؤال این است که از نگاه قـرآن و روایـات قبل از پدید آمدن چیزی توسط خداوند چه مراحلی طی می‌شود؟ در روایات، هفت مرحله به عنوان واسطه فعل الهی مطرح شده است که عبارتند از: مشیت، اراده، قـدر، قضـاء، إذن، کتاب و أجل. در برخی روایات امضاء نیز مطرح شده و در برخی روایات فقـط بـه چهـار مرحله نخست از هفت مرحله ذکر شده اشاره شده است. در قرآن کریم نیز هر کدام از ایـن هفت مرحله بطور جداگانه ذکر شده‌اند. درباره برخی مراحل فعل الهـی متکلمـان امامیـه و معتزله و اشاعره و مفسرین و حکماء و عرفا نظراتی را مطرح کرده‌اند.

بنابراین ضروری به نظر می‌رسد که مراحل هفـت‌گانـه فعـل الهـی از دیـدگاه قـرآن و احادیث تبیین شده و با توجه به این که ارتباط تکوینی خدا با مخلوقات از طریق آفـرینش است و آفرینش، فعل اوست، یکی دیگر از اهداف این تحقیق، روشن شـدن نحـوه ارتبـاط تکوینی خدا با جهان و انسان و روشن شدن فاعلیت بالاراده است کـه متکلمـان براسـاس ادله عقلی و نقلی آن را بیان کرده‌اند اما تبیین کاملی از آن ارائه نکرده‌انـد. دربـاره مراحـل مشیت، اراده، قدر و قضاء پژوهشهای متعددی انجام گرفته است امـا دربـاره مراحـل إذن، کتاب و أجل پژوهش مستقلی یافت نشد. این نوشتار با روش تحلیلی- توصیفی برآن است که با تفسیر این سه مرحله و بیان معنای هر کدام براساس آیات قرآن و روایـات و نیـز بـا تبیین ارتباط بین آنها با سایر مراحل فعل الهی، مراحل تحقق فعل در خارج توسط خداوند را مشخص کند. هرچند هدف اصلی، روشن کردن نوع فاعلیت خدا و مراحل هفت‌گانـه آن در قرآن و روایات است اما ضمن بحث، از مهمترین نظرات مفسـران، متکلمـان و فلاسـفه

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

امامی نیز استفاده کرده و در موارد لزوم دیدگاهها، ذکر خواهد شد.

پیشینه بحث: در جهان اسلام بحث از فاعلیت خدا با بحث از اراده از یک سو و قدر و قضای الهی از سوی دیگر توسط متکلمان اسلامی کلید خورد. آنچه همه متکلمان برآن اتفاق نظر داشتند این بود که فاعلیت خدا فاعلیت بالاراده و القصد است اما در تحلیل اراده با یکدیگر اختلاف نظر داشتند.

در میان معتزله، خوارزمی اراده را جزء صفات ذات دانسته (الملاحمی الخوارزمی، ۴۳ و ۴۶) أبوهاشم، قاضی عبدالجبار و بصریین از معتزله، اراده را حادث لا فی محل می‌دانند (عبدالجبار، ۴۴۰؛ همو، همان، ۱۲۹؛ البغدادی،۱۸۱). برخی مثل کعبی و نظّام معتقدند حقیقتاً برای خداوند اراده وجود ندارد (همو، همان، ۱۸۲) و منظور از اراده خداوند در مورد افعالش، فعل او و در مورد افعال بندگانش امر او به آن افعال می‌باشد و توصیف خداوند به اراده مجاز است (الأشعری، مقالات الاسلامیین، ۹۳ و ۹۴).

در مقابل، اشاعره اراده را صفت ذاتی دانسته و در میان آنان اشعری (الأشعری، الابانة عن اصول الدیانة، ۱۲۲ و۱۲۳)، باقلانی (باقلانی، کتاب تمهید الاوائل و تلخیص الدلائل، ۳۱۷- ۳۱۹)، غزالی (غزالی، کتاب الاقتصاد فی الاعتقاد، ۶۵-۷۰) و شهرستانی (الشهرستانی، ۲۳۸- ۲۴۸؛ المعتق،۱۰۳-۱۰۷) معتقدند اراده خداوند قدیم است نه حادث.

امامیه همچون معتزله، اراده را صفت فعل می‌دانستند. درمیان امامیه، سید مرتضی (شریف مرتضی، جمل العلم و العمل، ۳۰؛ همو، الملخص فی أصول الدین، ۳۷۰-۳۸۹) و شیخ طوسی (طوسی، الاقتصاد فیما یتعلق بالاعتقاد، ۶۴ و ۶۵) اراده را فعل و حادث لافی محل و شیخ مفید (مفید، الإرادة، ۱۰-۱۴ و ۸) و ملاصالح مازندرانی (مازندرانی، ۳۵۰/۳) اراده را خود فعل خارجی معنا کرده‌اند. خواجه نصیر الدین طوسی (حلی، ۲۸۸) و علامه خفری (خفری، ۵۲ و۵۳) اراده را همان داعی و علامه مجلسی (مجلسی، بحار الأنوار، ۱۳۷/۴؛ همو، حق الیقین، ۹) اراده را داعی و علم به مصلحت فعل معنا کرده است.

فیلسوفان مشاء مانند فارابی (الفارابی، ۳۷۲)، ابن سینا (ابن سینا، الشفاء، ۴۰۳؛ همو،

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

التعلیقات، ۱۶–۱۹) و میرداماد (داماد، ۳۲۳ و ۳۲۴ و ۳۲۷) اراده را علم به نظام أصلح و همان ذات معنا کرده‌اند. فلاسفه اشراق فاعلیت بالرضا (غفاری، ۶۶) و حکمت متعالیه فاعلیت بالتجلی را مطرح کردند. ملاصدرا ضمن تفسیر اراده به علم به نظام أصلح، همین علم به نظام أصلح را رضای خدا به فعل دانسته است (صدرالمتألهین، المبدأ و المعاد، ۱۳۵؛ همو، الحکمة المتعالیة، ۱۱۴/۴ و ۳۴۴/۶ و ۳۵۵؛ همو، سه رسائل فلسفی، ۳۱۶ و ۳۱۸؛ همو، تفسیر القرآن الکریم، ۴۵۲/۱ و ۴۹۷؛ و ۲۱۱/۲ و ۳۸۵/۵ و ۳۸۶؛ سجادی، ۶۸) و عرفا فاعلیت خدا را به نوعی تجلی تفسیر کردند (مطهری، ۷۷؛ برنجکار، ۱۵۵)

بحث قدر و قضاء نیز در تاریخ کلام و فلسفه و عرفان مطرح بوده است. در میان معتزله قاضی عبدالجبار قدر و قضاء خداوند درباره مخلوقات را خلق و ایجاد و در مورد افعال بندگان، درباره واجبات، ایجاب و در سایر موارد إعلام و إخبار معنا کرده است (عبد الجبار، شرح الاصول الخمسه، ۵۲۲ و ۵۲۳؛ همو، المختصر فی أصول الدین، ۲۱۲).

در میان اشاعره منظور از قضای خداوند خلق است (باقلانی، الأنصاف، ۲۰۷) و انسان کاسب آن می‌باشد (غزالی، الأربعین فی أصول الدین، ۸–۱۰؛ همو، مجموعه رسائل، ۱۰۹ و ۱۱۰).

در میان امامیه، شیخ صدوق (غزالی، مجموعه رسائل،۲۲۲) و شیخ مفید (مفید، تصحیح اعتقادات الإمامیة، ۵۴ و ۵۶؛ همو، تفسیر القرآن المجید، ۴۶۹) قدر را کتابت جزئیات در لوح و قضاء را حکم به این کتابت معنا کرده‌اند. برخی قضاء را علم ذاتی خداوند و قدر را تحقق آن علم در خارج معنا کرده که این نگاهی فلسفی به قدر و قضاء است. ابن سینا (ابن سینا، رساله در حقیقت و کیفیت سلسله موجودات، ۹۹) و میرداماد (میرداماد، ۴۱۶ و ۴۱۷) جزء این دسته می‌باشند.

از نگاه ملاصدرا قضاء یعنی وجود حقیقت کلی و صور عقلی جمیع موجودات در عالم عقل به طور اجمال و بر سبیل ابداع که مربوط به حق اول است و قدر وجود تفصیلی آن است در کتاب محو واثبات و در مواد خارجی (صدرالمتألهین، المبدأ و المعاد، ۱۲۴؛ همو، سه رسائل فلسفی، ۴۸ و ۴۹؛ همو، مفاتیح الغیب، ۲۹؛ همو، الشواهد الربوبیة، ۴۹ و ۶۰؛

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

همو، شرح أصول الکافی، ۲۸۲/۴-۲۸۴ و ۲۲۹؛ همو، الحکمة المتعالیة، ۳۵۴/۲؛ همو، مجموعه الرسائل التسعة، ۱۴۹؛ همو، تفسیر القرآن الکریم، ۳۹۶/۴ و ۲۵۳/۶ و ۲۵۴؛ سجادی، ۳۸۵ و ۳۹۳).

اما درباره سه مرحله «إذن، کتاب و أجل» پژوهش مستقلی یافت نشد. در عصر حاضر نیز کتب، مقالات و پایان‌نامه‌های بسیاری پیرامون این موضوع نگاشته شده ولی با بررسی آنها روشن شد که محتوایشان تنها بیان دیدگاهها و یا بررسی یک یا دو مرحله از مراحل فعل الهی است در حالی که محور اصلی این نوشتار بررسی سه مرحله «إذن، کتاب و أجل» است.[۱]

۱. مبانی نظری و مفهومی

قبل از ورود به بحث لازم است معنای واژگان کلیدی تبیین شود:

۱-۱. فعل الهی

فعل (فاء، عین، لام) دلالت میکند بر ایجاد کردن و پدید آمدن چیزی، خواه عمل باشد یا غیر آن (احمد بن فارس، ۵۱۱/۴). فعل به هر عملی که از روی عمد یا غیر عمد انجام شود دلالت می‌کند (همو، ۵۱۱/۴؛ فیومی، ۴۷۸/۲). همچنین به هر عملی خواه متعدی یا غیر متعدی فعل گفته می‌شود (ابن منظور، ۵۲۸/۱۱). از اینرو به ایجاد از عدم، فعل گویند (راغب اصفهانی، ۶۴۰). فعل را به لحاظ نسبت عمل به فاعل و صدور از جانب او فعل گویند ولی به جهت وقوع در خارج، عمل نامیده می‌شود در نتیجه فعل فی نفسه به معنای ایجاد عمل است که مورد مدح و ذم قرار نمی‌گرد زیرا مدح و ذم تابع متعلَّق خارجی فعل

---

۱. از میان ۳۱ پایان‌نامه بررسی‌شده سه عنوان درباره مشیت، سه عنوان درباره اراده و ۲۵ عنوان در موضوع قضا و قدَر نگاشته شده است. از میان ۳۶ مقاله بررسی‌شده، دو عنوان درباره فاعلیت الهی از نگاه فلاسفه، سه عنوان درباره مشیت الهی، هجده عنوان با موضوع اراده الهی و سیزده مقاله درباره قضا و قدَر و عدم تضاد آن با اختیار انسان هستند. اما درباره اِذن و کتاب و اجل هیچ پایان‌نامه، مقاله و کتابی دیده نشد.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

یا همان عمل است لذا صرف ایجاد کردن، متعلق عمل نخواهد بود (مصطفوی، ۱۱۶/۹).

بنابراین می‌توان گفت منظور از معنای لغوی فعل، مصدر است نه حاصل مصدر ولی در استعمال، گاهی منظور مصدر است و گاهی حاصل مصدر. لازم به ذکر است که منظور از فعل الهی در این نوشتار، معنای مصدری آن است.

واژه «فعل» برای خداوند متعال در شش جای قرآن به کار رفته است:

«أَ لَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعادٍ» (الفجر، ۶)؛ «أَ لَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحابِ الْفيلِ» (الفيل، ۱)؛ «وَ تَبَيَّنَ لَكُمْ كَيْفَ فَعَلْنا بِهِمْ» (ابراهيم، ۴۵)؛ «إِنَّا كَذلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمينَ» (الصافات، ۳۴)؛ «كَذلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمينَ» (المرسلات، ۱۸)؛ «وَ حيلَ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ ما يَشْتَهُونَ كَما فُعِلَ بِأَشْياعِهِمْ مِنْ قَبْلُ ...» (سبأ، ۵۴)

بدیهی است که فعل در آیات مذکور به معنای حاصل مصدر به کار رفته اما در سایر موارد یا از مصادیق فعل الهی مثل خلق، رزق، هدایت، مبعوث کردن انبیاء و... یاد شده و یا از مراحل آن که عبارتند از مشیت، اراده، قدر، قضاء، إذن، کتاب و أجل.

۱-۲. مراحل فعل الهی

مقصود از مراحل فعل، مراحلی است که پس از تحقق آنها، فعل در عالم خارج واقع می‌شود. «...عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ: لَا يَكُونُ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَ لَا فِي السَّمَاءِ إِلَّا بِهَذِهِ الْخِصَالِ السَّبْعِ بِمَشِيئَةٍ وَ إِرَادَةٍ وَ قَدَرٍ وَ قَضَاءٍ وَ إِذْنٍ وَ كِتَابٍ وَ أَجَلٍ فَمَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يَقْدِرُ عَلَى نَقْضِ وَاحِدَةٍ فَقَدْ كَفَرَ» (کلینی، ۱۴۹/۱) هیچ چیزی در زمین و در آسمان ایجاد نخواهد شد مگر به این هفت ویژگی: مشیت، اراده، قدر، قضاء، إذن، کتاب و اجل؛ و اگر شخصی گمان کند که میتواند یکی از اینها را نقض کند کافر است.

۱-۳. إذن

(همزة و ذال و نون) به معنای علم و إعلام است (الفراهیدی، ۲۰۰/۸؛ احمد بن فارس،

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

۶۵؛ الحسینی الزبیدی، ۱۱/۱۸؛ ابن منظور، ۹/۱۳؛ راغب اصفهانی، ۷۱). به او در کاری اذن دادم یعنی او را در آن کار آزاد گذاشتم همچنین امر و اراده هم به معنـای إذن اسـت مثـل بإذن الله (فیومی، ۱۰؛ طریحی، ۱۹۸/۶).

۱-٤. کتاب

(کاف و تاء و باء) به معنای جمع کردن دو چیز است، کتاب و کتابت هم از همین ریشـه است (الفراهیدی، ۳۴۱/۵؛ احمد بن فارس، ۹۱۷ و ۹۱۸). نیزکتاب به معنای واجب کـردن و حکم کردن است (همو، ۹۱۷ و۹۱۸ ؛ فیومی، ۵۲۴).

۱-۵. أجل

(همزه و جیم و لام) به معنای غایت وقت اسـت (احمـد بـن فـارس، ۶۱؛ الفراهیـدی، ۱۷۸/۶؛ الفیروز آبادی، ۴۸۰/۳) اجل هر چیزی به معنای مدّت و زمانی اسـت کـه در آن حلول می‌کند (فیومی، ۶؛ طریحی، ۳۰۴/۵).

۲. إذن؛ جلوه‌ی اراده تشریعی و تکوینی

در معنای إذن، دیدگاهها، آیات و روایات متعددی وجـود دارنـد کـه مـورد بررسـی و تحلیل قرار خواهند گرفت:

۲-۱. دیدگاهها در مورد إذن

در تبیین معنای «إذن» چهار دیدگاه عمده وجود دارد:

أ: علم یا أمر یا رفع موانـع: سیدمرتضی، شیخ طوسی، علامه مجلسی و مرحوم طبرسی إذن را امر، علم، توفیق و آسان کردن از جانب خداوند و گاهی اعلام و رفع موانع دانسته‌اند (مجلسی، بحارالأنوار، ۱۲۸/۵و ۱۲۹؛ طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ۴۳۶/۵؛ و ۳۸۰/۱؛ مجلسی، بحارالأنوار، ۸۶/۵ و ۱۵۰/۲؛ الطبرسی، الإحتجاج، ۴۱۴/۲). ملاصالح مازنـدرانی

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

إذن خداوند در مورد افعالش را امر کردن به وجود با کلمه «کن» و در مورد معاصی بندگان، امر به ترک و اعراض از آن و در مورد طاعات، امر به انجام آن و گاهی به معنای رخصت دادن معنا کرده (مازندرانی، ۳۵۳/۴). علامه طباطبایی إذن را اعلام رخصت و عدم مانع دانسته که این معنا ملازم علم است و خود علم نیست (طباطبایی، ۳۰۳/۱۹). ترخیص در وجود (طیب، ۲۷۴/۱)، اعلام به موجود شدن اشیاء از نظر مقدمات تکوینی (کلینی، ۶۲۷/۱؛ ابن بابویه، الخصال، ۱۱۶/۲) و فراهم کردن تمام اسباب و شرائط از جانب خداوند (حسینی تهرانی، ۲۵/۶-۲۷) نیز در معنای إذن ذکرشده است.

ب: لوح محو و اثبات: برخی بر این عقیده اند که «اذن» اشاره به لوح محو و اثبات دارد یعنی مراحل فعل الهی که غیر از علم ذاتی اوست. یعنی علاوه بر تعیینی که در علم الهی برای عمر هر شخص شده که کم و زیاد نمی‌شود باز تحقق موت در خارج محتاج به اذن جدید است (ثقفی تهرانی، ۵۰۷/۱). نیز إذن بمعنی قضاء، قدر، تخلیه و حفظ حال سابق و رفع مانع معنا شده است (شریف لاهیجی، ۴۰۱/۱).

ج: إمضاء: یض کاشانی إذن را همان إمضاء دانسته و کتاب را ثبت آن در الواح، و أجل را تعیین وقت؛ و در روایتی که به جای سه مرحله از مرحله إمضاء نام برده شده إمضاء را حکم و ایجاب معنا کرده (فیض کاشانی، الوافی، ۵۱۹/۱؛ همو، الشافی فی العقائد، ۲۱۹) که منظور ایشان از امضاء، حکم است.

د: قضاء و حکم ایجابی: ملاصدرا «إذن» را قضاء به معنای حکم ایجابی برای وجود تکوینی معنا کرده (صدرالمتألهین، شرح أصول الکافی، ۲۲۸/۴؛ همو، أسرار الآیات، ۳۵۳). ملاهادی سبزواری نیز منظور از «إذن» را همان امضاء در اول می‌داند (سبزواری، ۱۹۳).

نتیجه: دیدگاهها درباره معنای إذن در چند معنا خلاصه می‌شود: علم، أمر، رفع موانع، لوح محو واثبات، إمضاء، قضاء و حکم ایجابی. از آنجا که إذن مرحله‌ای از مراحل فعل الهی است می‌توان معنای علم به شرطی که منظور از آن علم فعلی باشد و معنای امر، رفع موانع و لوح محو واثبات را تایید کرد ولی درباره معنای حکم ایجابی با توجه به روایات،

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

همه هفت مرحله فعل خداوند بداء پذیر است پس با قاطعیت نمی‌توان گفت که معنای إذن، حکم ایجابی است زیرا احتمال تغییر در مرحله إذن هم وجود دارد. البته برای تعیین معنای دقیق إذن نیاز به بررسی آیات و روایات خواهد بود.

۲-۲. إذن در افعال إلهی از منظر قرآن کریم

واژه «إذن» برای خدای متعال ۴۸ بار در قرآن کریم به کار رفته و با توجه به متعلق آنها به چند دسته تقسیم می‌شوند:

۲-۲-۱. هدایت إلهی

«... فَهَدَى اللَّهُ الَّذينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ ...: خداوند کسانی را که ایمان آورده بودند به إذن خود در آنچه در آن اختلاف کرده بودند به سوی حق هدایت» (البقره، ۲۱۳).[۱]

۲-۲-۲. اعمال انسانها

أ: جنگ و پیروزی: «فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ...: آنان را به اذن خدا شکست دادند» (البقره، ۲۵۱).[۲]

ب: دعوت پیامبران: «وَ داعِياً إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ: و پیامبر دعوت کننده ای است به سوی خدا به إذن اوست» (الاحزاب، ۴۶).[۳]

ج: اطاعت از انبیاء: «وَ ما أَرْسَلْنا مِنْ رَسُولٍ إِلاَّ لِيُطاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ: وهیچ پیامبری را نفرستادیم مگر به إذن خداوند اطاعت شود» (النساء، ۶۴).[۴]

د: یاد خدا: «فی بُيُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَ يُذْكَرَ فيهَا اسْمُهُ: در خانه هایی که خداوند اذن داده که نام او در آنجا یاد شده و بلند گردد» (النور، ۳۶).

هـ: آسیب رساندن: «...ما هُمْ بِضارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلاَّ بِإِذْنِ اللَّهِ...: و ساحران با سحر خود

---

۱. نکـ: البقرة، ۲۲۱؛ المائدة، ۱۶.
۲. نکـ: انفال، ۶۶؛ آل عمران، ۱۵۲؛ البقره، ۲۴۹؛ الحج، ۳۹.
۳. نکـ: غافر، ۷۸؛ المائده، ۱۱۰؛ إبراهیم، ۱و۱۱؛ الرعد، ۳۸؛ آل‌عمران، ۴۹.
۴. نکـ: یونس، ۱۰۰؛ فاطر، ۳۲.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

به احدی آسیب نمی‌رسانند جز به إذن خداوند» (البقره، ۱۰۲).[۱]

۲-۲-۳. اعمال جن‌ها

«...وَ مِنَ الْجِنِّ مَنْ يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِإِذْنِ رَبِّهِ...: و بعضی از جنیان به اذن پروردگارشان برای سلیمان کار می‌کردند» (سبأ، ۱۲).

۲-۲-٤. نزول ملائکه و ابلاغ وحی

«قُلْ مَنْ كانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلى قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ...: بگو هر که دشمن جبرئیل باشد او قرآن را به إذن خداوند برتو نازل کرد» (البقره، ۹۷).[۲]

۲-۲-۵. إذن تکوینی

أ: نگه داشتن آسمان بر روی زمین: «...وَ يُمْسِكُ السَّماءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلاَّ بِإِذْنِهِ...: خداوند آسمان را نگه می‌دارد که جز به إذن او بر روی زمین نیفتد» (الحج، ۶۵).

ب: روییدن و ثمر دادن گیاه: «وَ الْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَباتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ...: و زمین پاک گیاه آن به إذن پروردگارش خارج می‌شود» (الاعراف، ۵۸).[۳]

ج: مرگ: «وَ ما كانَ لِنَفْسٍ أَنْ تَمُوتَ إِلاَّ بِإِذْنِ اللَّهِ كِتاباً مُؤَجَّلاً...: و هیچ کس جز به إذن خداوند نخواهد مرد که این سرنوشتی مدت دار و معین است» (آل عمران، ۱۴۵).

د: مصیبت: «ما أَصابَ مِنْ مُصِيبَةٍ إِلاَّ بِإِذْنِ اللَّهِ...: هیچ مصیبتی جز به إذن خداوند اصابت نمی‌کند» (التغابن، ۱۱).

۲-۲-۶. إذن تشریعی

أ: حلال کردن و حرام کردن: «قُلْ أَ رَأَيْتُمْ ما أَنْزَلَ اللَّهُ لَكُمْ مِنْ رِزْقٍ فَجَعَلْتُمْ مِنْهُ حَراماً وَ

---

۱. نکـ : المجادله: ۱۰.
۲. نکـ : الشوری، ۵۱؛ القدر، ۴.
۳. نکـ : ابراهیم، ۲۵.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

حَلالاً قُلْ آللَّهُ أَذِنَ لَكُمْ أَمْ عَلَى اللَّهِ تَفْتَرُونَ: بگو به من بگویید آیا آنچه از روزی کـه خداونـد بر شما نازل کرده و شما برخی از آن را حرام و برخی را حلال کردید بگو آیا خداونـد بـه شما إذن داده یا بر خدا دروغ می بندید» (یونس، ۵۹).

ب: **برائت از مشرکین در حج**: «وَ أَذانٌ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَ رَسُولُهُ...: و این اعلامی است از جانب خدا و رسولش به مردم در روز حج اکبر به اینکه خدا و رسولش از مشرکان بیزارند» (التوبه، ۳).

ج: **عذاب و نعمت**: «وَ إِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكَ لَيَبْعَثَنَّ عَلَيْهِمْ إِلى يَوْمِ الْقِيامَةِ مَنْ يَسُومُهُمْ سُوءَ الْعَذابِ...: و هنگامی که پروردگارت اعلام کرد که تا روز قیامت کسی را برآنان بگمارد کـه آنها را به بدی عذاب کند» (الاعراف، ۱۶۷).[1]

۲-۲-۷. اتفاقات قیامت

أ: **شفاعت**: «...مَنْ ذَا الَّذى يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلاَّ بِإِذْنِهِ...: کیست که در پیشـگاه او جـز بـه اذن او شفاعت کند؟» (البقره، ۲۵۵)[2]

ب: **تکلم در قیامت**: «...لا يَتَكَلَّمُونَ إِلاَّ مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمنُ...: کسی سخن نمـی‌گویـد مگـر آنکه رحمان به او إذن دهد» (النبأ، ۳۸).[3]

ج: **خلود در بهشـت**: «...خالِـدينَ فيهـا بِـإِذْنِ رَبِّهِـمْ...: در بهشـت بـه إذن پروردگارشـان جاودانه‌اند» (ابراهیم، ۲۳).

۲-۳. إذن در روایات أهل بیت علیهم السلام

روایات اهل بیت درباره إذن را میتوان به چند دسته تقسیم نمود:

---

۱. نکـ: ابراهیم، ۷.
۲. نکـ: طه، ۱۰۹؛ سبأ، ۲۳.
۳. نکـ: هود، ۱۰۵؛ النحل، ۸۴؛ المرسلات، ۳۶.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

۲-۳-۱. مرحله پنجم فعل الهی

إذن، مرحله پنجم از مراحل فعل الهی است. امام صادق علیه السلام فرمودند چیـزی در زمین و آسمان ایجاد نخواهد شد مگر با این هفت ویژگی به مشیت، اراده، قدر، قضاء، إذن، کتاب و أجل و هرکه گمان کند می‌تواند یکـی از اینهـا را نقـض کنـد کـافر اسـت (برقـی، ۲۴۴/۱؛ کلینی، ۱۴۹/۱؛ مجلسی، بحارالأنوار، ۱۲۱/۵).

۲-۳-۲. تمام اتفاقات عالم

تمام تحولات و اتفاقات در عالم إمکان، همگی به إذن خداوند هستند (حمیـری، ۳۷۳) از جمله خارج شدن برکت از زمین (کلینی، ۵۶۸/۳)، زنده شدن امـوات و مـردن زنـده‌هـا (کوفی اهوازی، ۲۱۸) و آسیب رسـیدن بـه افـراد (ابـن بابویـه، التوحیـد، ۳۳۸؛ مجلسـی، بحارالانوار، ۱۰۴/۵).

۲-۳-۳. افعال ارادی انسان به إذن خداوند

افعال ارادی انسان نیز به إذن خداوند است (کلینی، ۱۵۸/۱؛ ابن بابویـه، التوحیـد، ۳۴۹ و ۳۵۹).

۲-۳-٤. علم و هدایتگری پیامبر (ص) و أئمه علیهم السلام

امام صادق علیه السلام فرمود خداوند محمد صـلی الله علیـه و آلـه را فرسـتاد تـا بـه إذن خداوند دلیل و راهنمایی باشد به سوی خداوند عزوجل... و پس از او وصیّش دلیل و هادی بـه راه ایشان بود و سپس أئمه راشدون علیهم السلام اینگونه‌اند (ابن بابویه، التوحید، ۳۲۴).

أمیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: من از جانب خداوند تقسیم کننده بهشت و جهنم هستم و من فاروق أکبرم...علم منایا و بلایا و انساب و فصل الخطاب را به من آموختـه‌انـد پـس اگر چیزی پیش از من بوده از دست من نرفته است و اگر چیزی از من غائب گشته از مـن مخفی نشده است من به إذن خدا بشارت می‌دهم و از جانب خداوند ادا می‌کـنم و خداونـد

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

مرا به همه اینها به إذن خود مکنت داده است (کلینی، الکافی، ۱۹۷/۱).

۲-۳-۵. معنای إذن

در روایات معانی مختلفی برای إذن بیان شده است:

أ: أمر: امام رضا علیه السلام درباره معنای آیه «وَ ما کانَ لِنَفْسٍ أَنْ تُؤْمِنَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ» (یونس، ۱۰۰) فرمود إذن خداوند به شخص، أمر به ایمان می‌کند مادامی که مکلف و متعبد باشد و اجبار شخص برای ایمان، هنگام زوال تکلیف و تعبد از اوست (ابن بابویه، التوحید، ۳۴۱؛ مجلسی، بحارالأنوار، ۵۰/۵ و ۲۰۱ و ۲۸۵/۹). أمر خداوند به این است که اسباب و علل ایمان را فراهم کند و «إذن» به معنای تحقق وجود با تمام شدن سبب آن است که در اینجا منظور أمر تکوینی است نه أمر تشریعی و أمر تکوینی معادل إذن تکوینی است (ابن بابویه، التوحید، ۳۴۱) و احتمال دارد که إذن در این آیه به معنای اعلام فضیلت ایمان و فضیلت اعمال شایسته به مکلفین از جانب خداوند باشد (طبرسی، مجمع البیان، ۲۰۷/۵) و در آیه «فإنه نزّله علی قلبک بإذن الله»، بإذن الله، بأمر الله معنا شده است (التفسیر المنسوب إلی الامام العسکری، ۴۴۹ و ۴۵۶).

ب: رخصت دادن و علم داشتن: دومین معنای إذن، رخصت دادن و علم داشتن است که با اختیار انسان همراه است (همان، ۴۷۴).

ج: رضایت داشتن خداوند: امام زین العابدین علیه‌السلام فرمود هنگامی که خدای عزوجل به چیزی إذن دهد، نسبت به آن راضی بوده است (کلینی، الکافی، ۲۴۸/۱). رضایت داشتن در اینجا یا تفسیر إذن است و یا کسانی که بر پیامبر نازل می‌شوند مرضی خداوند هستند (مجلسی، بحارالأنوار، ۸۳/۳). سید مرتضی بیان داشته که إذن یا به معنای أمر است یا علم و گاهی إذن به معنای توفیق و تسهیل و آسان کردن از جانب خداوند است و گاهی نیز إذن به معنای علم است یعنی خداوند به مکلفین اعلام می‌کند فضل ایمان را و به هیچ عنوان ترجمه إذن به اراده، صحیح نمی‌باشد (همو، ۱۲۸/۵).

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

بنابراین واژه إذن بسته به جایگاهش می‌تواند معنای امر کـردن، رخصـت دادن و علـم داشتن و یا رضایت داشتن خداوند را داشته باشد که البته مقصود از علم، علم فعلی است.

۳. کتاب؛ نظام ثبت و تقدیر

در معنای کتاب نیز دیدگاهها، آیات و روایات متعددی وجود دارند که مورد بررسـی و تحلیل قرار خواهند گرفت:

۳-۱. دیدگاهها درباره کتاب

در بیان معنای کتاب سه نظریه کلی وجود دارد:

أ: نوشتن در الواح آسمانی یا واجب نمودن: از دیدگاه علامه مجلسی (مجلسـی، بحـار الأنوار، ۱۵۰/۲) و ملا صالح مازندرانی (مازندرانی، ۳۵۳/۴) منظـور از کتـاب، نوشـتن در الواح آسمانی و یا فرض کردن و واجب نمودن است. فیض کاشانی، إذن را همـان إمضـاء، کتاب را ثبت آن در الواح، أجل را تعیین وقت و إمضاء را حکم و ایجاب معنا کـرده اسـت (فیض کاشانی، الوافی، ۵۱۹/۱؛ همو، الشافی فی العقائد، ۲۱۹).

برخی نیز کتاب را دستور و حکم، و أجل و إذن را صـدور تـدریجی آن (ابـن بابویـه، الخصال، ۴۰۴/۲)، نقشه و قالب ماهوی اشیاء و فرضیه امکان یا ماهیـت (کلینـی، ۶۲۷/۱؛ ابن بابویه، الخصال، ۱۱۶/۲) و ثبت در لوح محفوظ معنا کرده‌اند (طیب، ۲۷۴/۱).

در اینجا کتاب به معنای ثبت در الواح آسمانی است و معنای دیگر آن واجـب کـردن و فرض نمودن است. اگر منظور از الواح آسمانی، لوح محفوظ باشد نمـی‌توانـد مرحلـه‌ای از مراحل فعل باشد زیرا لوح محفوظ، علم ذاتی خداوند است ولی اگر منظور از الـواح، لـوح محو و اثبات باشد این معنا درست است زیرا همان علم فعلی خداوند است یعنی نوشتن یـا واجب نمودن وجود شیء در لوح محو و اثبات.

ب: لوح محفـوظ: از دیدگاه برخی، منظـور از«کتـاب»، لـوح محفـوظ اسـت (شـریف

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

لاهیجی، ۴۰۱/۱؛ ثقفی تهرانی، ۵۰۷/۱) همانطور که ذکر شد لوح محفوظ همان علم ذاتی خداوند است که عین ذات است و فعل نیست.

ج: جوهر نفسانی عُلوی: از نظر ملا صدرا «کتاب»، محل تقدیر می‌باشد که جوهر نفسانی عُلوی است و مانند خیال است در ما، که صور اشیاء کلی بر وجه مقدّر جزئی در آن نقش می‌بندد. خداوند نسخه عالم را از ابتدا تا انتها در کتاب تقدیر بر وفق علم و مشیت خود نوشت سپس آن را بر طبق همان نسخه در مواد خارجی‌اش در مکان و زمان خود خارج نمود (صدرالمتألهین، شرح أصول الکافی، ۲۲۷/۴). ملاهادی سبزواری نیز می‌گوید منظور از «إذن»، همان امضاء در اول است و مراد از «کتاب»، ثبت آن در الواح و مرور بر آنها است (سبزواری، ۱۹۳).

نتیجه: دیدگاهها درباره معنای کتاب در این چند معنا خلاصه می‌شود: نوشتن در الواح آسمانی، فرض کردن و واجب نمودن، لوح محفوظ و جوهر نفسانی علوی.

خداوند وجود شیء را مشیت و اراده و قدر و قضاء می‌نماید سپس إذن به وجود آن می‌دهد و همه اینها را در الواح آسمانی کتابت می‌کند یا چیزی که در الواح، ثبت شده را واجب می‌کند. بنابراین معانی نوشتن در الواح و فرض کردن و واجب نمودن تاییدی است بر معانی سایر مراحل فعل الهی، ولی درباره معنای لوح محفوظ نیاز به بررسی آیات و روایات است.

۳-۲. کتاب در قرآن کریم

واژه کتاب در ۱۸۱ آیه به معنای کتاب آسمانی (تورات، انجیل و قرآن) و در ۴۳ آیه دیگر با توجه به متعلقشان میتوان آن را یکی از مراحل فعل الهی و به معنای حکم نهایی یا قانون و لوح محفوظ یا علم فعلی الهی دانست.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

۳-۲-۱. کتاب آسمانی

گرچه نازل کردن کتاب آسمانی، فعل خداوند است ولی در ۱۸۱ آیه نمی‌توان واژه کتاب را یکی از مراحل فعل الهی معنا کرد مانند: «وَ هذا کِتابٌ أَنْزَلْناهُ مُبارَکٌ...: و این کتابی است مبارک که برتو نازل کردیم» (الانعام، ۱۵۵).[۱]

۳-۲-۲. حکم نهایی یا قانون

«...کُتِبَ عَلَیْکُمُ الْقِصاصُ فِی الْقَتْلی...: در مورد کشتگان، قصاص بر شما مقرر شده» (البقره، ۱۷۸).[۲]

۳-۲-۳. لوح محفوظ یا علم فعلی الهی

«...وَ لا حَبَّةٍ فی ظُلُماتِ الْأَرْضِ وَ لا رَطْبٍ وَ لا یابِسٍ إِلاَّ فی کِتابٍ مُبینٍ: و هیچ دانه‌ای در تاریکی‌های زمین نیست و هیچ تر و خشکی نیست مگر در کتابی روشن است» (الانعام، ۵۹).[۳]

نتیجه: معنای کتاب آسمانی خارج از موضوع این نوشتار است اما معنای حکم و قانونگزاری، کاملا درست و تایید سایر مراحل است زیرا خداوند در علم فعلی خود به آنچه از مرحله مشیت تا إذن گذشته، حکم می‌کند. معنای علم فعلی نیز صحیح است زیرا تمامی مراحل فعل خداوند، علم فعلی او هستند ولی آیاتی که به معنای لوح محفوظ است اشاره به علم ذاتی خداوند دارد و از موضوع این نوشتار خارج است.

---

۱. نکـ : البقره، ۱۰۱؛ آل‌عمران، ۲۳ و ۸۱؛ المائده، ۱۵ و ۴۴؛ الانعام، ۹۲؛ الاعراف، ۲ و ... .

۲. نکـ : التوبه، ۵۱؛ النساء، ۲۴؛ ألانفال، ۶۸؛ الحجر، ۴؛ البقرة، ۱۸۰؛ البقرة، ۱۸۳؛ البقـرة، ۱۸۷؛ البقـرة، ۲۱۶؛ البقـرة، ۲۴۶؛ آل‌عمران، ۱۵۴؛ النساء، ۷۷؛ المائدة، ۲۱؛ ألانعـام، ۱۲؛ ألانعـام، ۵۴؛ ألانفـال، ۷۵؛ الحـج، ۴؛ المجادلـة، ۲۱؛ المجادلة، ۲۲؛ الحشر، ۳؛ النساء، ۶۶ ؛ المائدة، ۳۲؛ المائدة، ۴۵؛ ألاعراف، ۱۴۵؛ ألانبیاء، ۱۰۵؛ الحدید، ۲۷.

۳. نکـ : الحج، ۷۰؛ الرعد، ۳۸؛ التوبة، ۳۶؛ یونس، ۶۱؛ هود، ۶؛ طه، ۵۲؛ المؤمنون، ۶۲؛ النمل، ۷۵؛ الروم، ۵۶؛ سبأ، ۳؛ فاطر، ۱۱؛ ق، ۴؛ الطور، ۲؛ الواقعة، ۷۸؛ الحدید، ۲۲؛ یس، ۱۲.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

۳-۳. کتاب در روایات أهل بیت علیهم السلام

۳-۳-۱. مرحله ششم فعل الهی

براساس روایات، کتاب، مرحله ششم است (برقی، ۲۴۴/۱؛ کلینی، ۱۴۹/۱؛ مجلسی، بحار الأنوار، ۱۲۱/۵).

۳-۳-۲. معنای کتاب

منظور از کتاب خداوند در آسمان، علم او و در زمین، علوم أهل بیت (قمی، ۳۵۱/۲) و یا نوشتن در لوح محو و اثبات (مجلسی، بحارالأنوار، ۱۱۸/۴) و یا وجود مبارک امام علیه‌السلام است (همان، ۹۱) کتاب همان است که مشیت و اراده و قدر و قضاء و اذن و اجل در آن نوشته می‌شود «لکل اجل کتاب» (الرعد، ۳۹).

٤. أجل؛ مرز زمانی فعل الهی

٤-۱. دیدگاهها درباره أجل

همه دیدگاهها به دو معنا اشاره کرده اند: زمان معین و یا انتهای زمان (مجلسی، بحارالأنوار، ۱۵۰/۲؛ مازندرانی، ۳۵۳/۴؛ کلینی، الکافی، ترجمه کمره‌ای، ۶۲۷/۱؛ ابن بابویه، الخصال، ۱۱۶/۲؛ فضل الله، ۶۷/۱۳؛ شریف لاهیجی، ۴۰۱/۱؛ طیب، ۲۷۴/۱؛ سبحانی، ۲۴۲/۲؛ صدر المتألهین، شرح أصول الکافی، ۲۲۸/۴؛ همو، أسرار الآیات، ۳۵۳) و منظور از امضاء، ایجاد شیء در خارج است یعنی تفصیل عالم وجودی آن (همو، شرح أصول الکافی، ۲۲۷/۴؛ فیض کاشانی، الوافی، ۵۱۹/۱؛ همو، الشافی فی العقائد، ۲۱۹؛ سبزواری، ۱۹۳). أجل مسمّی همان است که در أم الکتاب قرار دارد و غیر مسمّی در لوح محو و اثبات نوشته شده (طباطبایی، ۹/۷).

نتیجه: أجل در تمام دیدگاهها به دو معنای انتهای زمان و یا مدت زمان حیات است. این معنا کاملا درست است و تکمیل کننده معنای سایر مراحل فعل الهی است. بدین

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

صورت که خداوند برای وجود هرشیء میزان عمر و انتهای زمان وجودش را مشخص کرده و آن را در لوح محو اثبات ثبت نموده و علم آن را به انبیاء و ملائکه داده است.

٤-٢. أجل در قرآن کریم

آخرین مرحله از مراحل فعل الهی «أجل» است و در ۳۰ آیه ذکر شده که با توجه به متعلقشان می‌توان آنها را به دو دسته تقسیم کرد:

٤-٢-١. تعیین زمان حتمی مرگ

«هُوَ الَّذی خَلَقَکُمْ مِنْ طینٍ ثُمَّ قَضی أَجَلاً وَ أَجَلٌ مُسَمًّی عِنْدَهُ...: او کسی است که شما را از گل آفرید سپس یک زمانی را (برای شما) حکم کرد و زمان حتمی مرگ نزد اوست» (الانعام، ۲).[۱]

٤-٢-٢. زمان معین

«وَ لِکُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذا جاءَ أَجَلُهُمْ لا یَسْتَأْخِرُونَ ساعَةً وَ لا یَسْتَقْدِمُونَ: و برای هر امتی دوره و مدتی معین است پس اگر مدتشان به سر آید نه ساعتی به تأخیر می‌افتند و نه ساعتی پیش می‌افتند» (الاعراف، ۳۴).[۲]

٤-٣. أجل در روایات أهل بیت علیهم السلام

٤-٣-١. مرحله هفتم فعل الهی

هفتمین مرحله از مراحل فعل الهی أجل است (برقی، ۲۴۴/۱؛ کلینی، ۱۴۹/۱؛ مجلسی، بحارالأنوار، ۱۲۱/۵).

---

۱. نکـ : هود، ۳؛ إبراهیم،۱۰؛ النحل،۶۱؛ طه، ۱۲۹؛ الحج،۵؛ العنکبوت، ۵۳؛ لقمان، ۲۹؛ ألانعام، ۶۰؛ الحـج،۳۳؛ فـاطر، ۴۵؛ الزمر،۴۲؛ الشوری، ۱۴؛ الروم، ۸؛ نوح، ۴.

۲. نکـ : الاعراف، ۱۳۵؛ الرعد، ۳۸؛ ألانعام، ۱۲۸؛ المرسلات، ۱۲؛ النساء، ۷۷؛ القصص، ۲۹؛ الحجر، ۵؛ المؤمنون، ۴۳؛ المنافقون، ۱۱؛ إبراهیم، ۴۴؛ یونس، ۴۹؛ المنافقون، ۱۰؛ العنکبوت، ۵.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

٤-۳-۲. اقسام أجل و معانی آن

أجل دو گونه است مسمّی که حتما به وقوع می‌پیوندد و غیر مسمّی که قابل تغییر و به عبارت دیگر، بداء پذیر است. امام باقر علیه‌السلام می‌فرمایند نزد خداوند کتابهایی است موقوت (موقوف) که هر آنچه از آن را بخواهد پیش می‌اندازد و هرچه را بخواهد به تأخیر می‌اندازد و هنگامی که شب قدر بیاید هر آنچه را تا شب قدر آینده باشد در آن نازل می‌کند و این همان است که می‌فرماید «لَنْ يُؤَخِّرَ اللَّهُ نَفْساً إِذا جاءَ أَجَلُها» که آن را به تأخیر نمی‌اندازد (مجلسی، بحارالأنوار، ۱۰۲/۴؛ نک: عیاشی، ۳۵۴/۱؛ حر عاملی، ۲۶۷/۱؛ مجلسی، بحارالأنوار، ۱۱۶/۴). امام صادق علیه‌السلام فرمودند أجل مقضی همان محتوم است که خداوند آن را حتمی کرده و مسمّی همان است که در آن بداء وجود دارد هر آنچه را بخواهد پیش می‌اندازد و هرآنچه را بخواهد به تأخیر می‌افکند ولی در حتمی تقدّم و تأخّری وجود ندارد (حر عاملی، ۲۶۶/۱؛ مجلسی، بحارالأنوار، ۹۹/۴ و ۱۳۹/۵).

اختلافی در روایات در معنای اجل مسمّی وجود دارد. در اکثر روایات، اجل مسمّی، اجل حتمی معنا شده ولی روایت اخیر، آنرا اجل قابل تغییر معنا کرده است که از دیدگاه علامه مجلسی اجلی که در آن بداء وجود دارد أجل مسمّی است ولی سایر اخبار دلالت دارد بر اینکه این همان اجل حتمی است که احتمال دارد صدور برخی روایات موافق با نظر اهل تسنن باشد یا اینکه برای برخی روات، امر مشتبه شده و یا اینکه یکی از دو تأویل از بطون آیه باشد (مجلسی، بحارالأنوار، ۱۱۷/۴).

روایات فراوان دیگری در معنای اجل مسمی و غیر مسمّی وارد شده است. (عیاشی، ۳۵۴/۱ و ۳۵۵؛ حرعاملی، ۲۶۶/۱-۲۶۹؛ مجلسی، بحارالأنوار، ۱۳۹/۵ و ۱۴۰).

در روایتی، أجل، وعده خداوند معنا شده است: (مجلسی، بحارالأنوار، ۱۰۴/۹۰).

نتیجه اینکه أجل دو نوع است حتمی و غیرحتمی. أجل حتمی همان مدت زمان مشخص و معین وجود یا عمر اشیاء است که حتما اتفاق می‌افتد ولی أجل غیر حتمی زمان مشخصی است که بداء پذیر است. معنای دیگر أجل، وعده خداوند است. که باز همان معنای تعیین زمان مشخص و پایان عمر اشیاء را معنا می‌دهد.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

٤-٤. إمضاء

در بعضی از روایات به جای هفت مرحله فعل الهی از پنج مرحله یاد شده است به این ترتیب: مشیت، اراده، قدر، قضاء و امضاء.

امام رضا علیه‌السلام فرمود چیزی نخواهد بود جز آنچه که خداوند مشیت کند و اراده نماید و قدر کند و قضاء نماید (راوی می‌گوید) پرسیدم معنای مشیت کرد چیست؟ امام فرمود ابتدای فعل، پرسیدم اراده کرد به چه معنا است؟ فرمودند ثبوت بر فعل، پرسیدم قدر کرد یعنی چه؟ فرمودند اندازه گیری شیء از نظر طول و عرض، پرسیدم قضاء کرد به چه معنا است؟ فرمودند هنگامی که چیزی را قضاء کند آن را امضاء می‌کند و آن دیگر قابل باز گشت نخواهد بود (برقی، ۲۴۴/۱؛ نکـ : مجلسی، بحارالأنوار، ۱۲۱/۵).

در خصوص امضاء دو احتمال وجود دارد. اول که مراد از امضاء تاکید و حتمی شدن قضاست. در این صورت امضاء به قضاء برمی‌گردد. احتمال دوم این است که مراد از امضاء، ایجاد شئ در خارج است که این معنا یکی از معانی مشیت و اراده و قضاء بود.

۵. نقد و بررسی دیدگاه‌ها

در دیدگاههای مختلف نسبت به معنای «إذن» و «کتاب» و «إجل» مشاهده شد: «إذن» به معانی رخصت در وجود، علم، امر، رفع موانع و لوح محو واثبات، إمضاء و قضاء یا حکم ایجابی معنا شده است.

نقد: با توجه به آیات و روایات، معنای علم، امر کردن، رخصت دادن و رفع موانع، با معنای لغوی إذن یکی است از دیدگاه عقل و روایات نیز قابل پذیرش است زیرا خداوند در مراحل فعل خود پس از مشیت، اراده، قدر و قضاء به ایجاد شیء امر می‌کند یا موانع را برای ایجادش برطرف می‌کند یا رخصت انجام آن را می‌دهد و درباره معنای علم اگر به معنای علم فعلی باشد درست است. یعنی معانی رخصت در وجود، علم فعلی، امر، رفع موانع و إمضاء را می‌توان پذیرفت ولی معنای قضاء یا حکم ایجابی را نمی‌توان پذیرفت

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

زیرا إذن خداوند بداء پذیر بوده و قابل تغییر است.

«کتاب» به معنای ثبت در لوح محفوظ، خود لوح محفـوظ، نوشـتن در الـواح، فـرض کردن و واجب نمودن، و نوشتن در نفوس ملائکه مقربین معنا شده است.

نقد: بدست آمد که خداوند وجود شیء را مشیت، اراده، قدر و قضاء مینماید سپس إذن به وجود آن می‌دهد و همه اینها را در الواح آسمانی کتابت می‌کند یا چیزی کـه در الـواح، ثبـت شده را واجب میکند. بنابراین معانی نوشتن در الواح و فرض کردن و واجب نمـودن تاییـدی است بر معانی سایر مراحل فعل الهی که درباره آنهـا توضـیح داده شـد. بـر اسـاس آیـات و روایات، گاهی کتاب به معنای ثبت در لوح محفوظ نیز هست. بنابراین معانی ثبـت در لـوح محو و اثبات و واجب کردن و فرض نمودن ثبت در لوح محفوظ با آیات و روایـات تناسـب دارد. در دیدگاهها، «أجل» به معنای مدت وجود و یا انتهای زمان وجود است.

هر دو معنا با توجه به آیات و روایات صحیح است. زیرا این معنا تکمیل کننده معنـای سایر مراحل فعل الهی است. بدین صورت که خداوند برای وجود هرشـیء میـزان عمـر و انتهای زمان وجودش را مشخص کرده و آن را در لوح محو اثبات ثبت نموده و علـم آن را به انبیاء و ملائکه داده است.

۶. هندسه فعل الهی بر پایه نسبت إذن، کتاب و أجل

پس از بررسی آیات و روایات سه مرحله أخیر از مراحل فعـل الهـی مـی‌تـوان چنـین جمع‌بندی کرد که مراحل إذن و کتاب و أجل، مراحل پنجم و ششم و هفتم از مراحل فعـل الهی هستند. هیچ اتفاقی در عالم بدون إذن خداوند انجام نمـی‌گیـرد. علـم پیـامبر و أئمـه علیهم‌السلام و هدایت‌گری ایشان به إذن خداوند است و افعال اختیاری انسان نیـز بـه إذن خداوند است. واژه «إذن» در روایات به معنای امر کردن ،رخصـت دادن و علـم داشـتن و رضایت داشتن خداوند به کار رفته است که با توجه به موضوع آیـه میتوانـد یکـی از ایـن معانی و یا همه آنها را داشته باشد.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

واژه «کتاب» در روایات به معنای علم خداوند ویا نوشتن در لوح محو واثبات است و در زمین به معنای علم اهل بیت علیهم‌السلام ویا وجود مبارک امام علیه السلام می‌باشد. یعنی کتاب همان است که مشیت و اراده و قدر و قضاء و اذن و اجل در آن نوشته می‌شود.

«أجل» دو گونه است مسمّی و غیر مسمّی یا حتمی و غیر حتمی. أجل حتمی همان مدت زمان مشخص و معین وجود یا عمر اشیاء است که حتما اتفاق می‌افتد ولی أجل غیرحتمی زمان مشخصی است که بداء پذیراست. معنای دیگر أجل، وعده خداوند است که باز همان معنای تعیین زمان مشخص و پایان عمر اشیاء را معنا می‌دهد.

گاهی در روایات به جای هفت مرحله از چهار مرحله نام برده می‌شود: مشیت، اراده، قدر، قضاء و امضاء که اگر منظور از إمضاء همان اجرا باشد همان تحقق فعل الهی خواهد بود و اگر منظور از إمضاء، اجرا نباشد، إمضاء تأکید بر قضاء است به تعبیر دیگر در خصوص امضاء دو احتمال وجود دارد اول اینکه مراد از امضاء تاکید و حتمی شدن قضاست که در این صورت امضاء به قضاء برمی‌گردد و دوم مراد از امضاء، ایجاد شئ در خارج است که این معنا یکی از معانی مشیت و اراده و قضاء است.

نتایج مقاله

۱. إذن در لغت به معنای علم و اعلام و آزاد گذاشتن در کار است، کتاب، به معنای جمع کردن دو چیز، واجب کردن و حکم کردن است. کتاب وکتابت هم از همین ریشه است. أجل، به معنای غایت وقت هر چیز و مدّت و زمانی است که در آن حلول می‌کند.

۲. در دیدگاهها، «إذن» به معانی رخصت در وجود، علم، امر، رفع موانع و لوح محو و اثبات، إمضاء و قضاء یا حکم ایجابی است، «کتاب» به معنای ثبت در لوح محفوظ، خود لوح محفوظ، نوشتن در الواح، فرض کردن و واجب نمودن، و نوشتن در نفوس ملائکه مقربین و «أجل» مدت وجود و یا انتهای زمان وجود است.

۳. از بررسی آیات قرآن بدست آمد که إذن الهی به این موارد تعلق می‌گیرد: هدایت

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

کردن توسط خداوند، جنگ، دعوت پیامبران، اطاعت از انبیاء، یاد خدا کردن، رساندن آسیب، نزول ملائکه و ابلاغ وحی، نگه داشتن آسمان بر زمین، روئیدن گیاه از زمین، مرگ و مصیبت، اتفاقات قیامت از جمله سخن گفتن، شفاعت کردن و خلود در بهشت، رفتار و کارهای جنیان. واژه «کتاب» به سه معنا برای خداوند به کار رفته: کتاب آسمانی (تورات، انجیل و قرآن)، حکم یا قانون الهی و علم فعلی الهی که می‌توان این دو معنای اخیر را به عنوان مراحل فعل الهی دانست.

همچنین واژه «أجل» یا به معنای تعیین زمان معین است و یا تعیین زمان مرگ و پایان یافتن زمان عمر.

۴. روایات بیانگر آن است که مراحل إذن و کتاب و أجل، مراحل پنجم و ششم و هفتم از مراحل فعل الهی هستند. هیچ اتفاقی در عالم بدون إذن خداوند انجام نمی‌گیرد. علم و هدایت‌گری پیامبر و أئمه علیهم‌السلام و افعال اختیاری انسان به إذن خداوند است. واژه «إذن» به معنای امر کردن، رخصت دادن، علم و رضایت داشتن خداوند به کار رفته است که با توجه به موضوع آیه می‌تواند یکی از این معانی و یا همه آنها را داشته باشد. واژه «کتاب» به معنای علم خداوند و یا نوشتن در لوح محو واثبات است و در زمین به معنای علم اهل بیت علیهم‌السلام ویا وجود مبارک امام علیه‌السلام می باشدو «أجل» دو گونه است مسمّی و غیر مسمّی که روایات آن را أجل حتمی و غیر حتمی معنا کرده‌اند و در روایتی أجل، وعده خداوند معنا شده است.

۵. از بررسی مراحل فعل الهی چنین بدست می‌آید که مشیت اولین مرحله است به معنای خواستن یا تعین اجمالی نظام عالم در علم فعلی یا کتابت در لوح به طور اجمال و انشاء علمی شیء. پس از آن اراده است به معنای اتمام مشیت. آنچه مشیت و اراده شده از نظر ویژگی‌ها و میزان عمر و بقا اندازه‌گیری می‌شود که به آن قدر می‌گویند و حکم به انجام آن را قضاء نامیده‌اند. رخصت دادن، امر کردن، علم و رضایت داشتن نسبت به محقق شدن شیء را اذن می‌نامند و ثبت این شیء با تمام ویژگی‌های آن و انجام شدن آن را در

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

الواح آسمانی، کتاب می‌گویند و در نهایت آخرین مرحله أجل است که زمان مرگ یا میزان زمان عمر شیء را دقیق مشخص می‌کند و پس از آن شیء محقق می‌شود و البته در تمامی این مراحل احتمال بداء و تغییر تا قبل از تحقق خارجی شیء وجود دارد. تمامی این مراحل را علم فعلی خداوند نیز می‌گویند زیرا پیش از تحقق خارجی آن است و این غیر از علم ذاتی خداوند است که از ازل بوده و تغییرناپذیر است.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

کتابشناسی

۱. القرآن الکریم
۲. ابن بابویه، محمد بن علی، التوحید، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۹۸ق.
۳. همو، الخصال، ترجمه محمد باقر کمره‌ای، چاپ اول، تهران: انتشارات کتابچی، ۱۳۷۷ش.
۴. ابن سینا، شیخ الرئیس، رسائل ابن سینا، قم: انتشارات بیدار، ۱۴۰۰ق.
۵. همو «الف»، التعلیقات، بیروت: مکتبة الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
۶. همو «ب»، الشفاء (الالهیات)، قم: مکتبة آیة الله المرعشی، ۱۴۰۴ق.
۷. همو، المباحثات، چاپ اول، قم: انتشارات بیدار، ۱۳۷۱ش.
۸. همو، رساله در حقیقت و کیفیت سلسله موجودات و تسلسل اسباب و مسببات، چاپ دوم، همدان: دانشگاه بوعلی سینا، ۱۳۸۳ش.
۹. همو، پنج رساله، چاپ دوم، همدان: دانشگاه بوعلی سینا، ۱۳۸۳ش.
۱۰. ابن منظور، محمدبن مکرم، لسان العرب، بیروت: دارالفکر للطباعه و النشر و التوزیع ـ دارصادر، ۱۴۱۴ق.
۱۱. احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، چاپ اول، قم: مکتب الأعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
۱۲. الأشعری، أبو الحسن علی بن اسماعیل، الابانة عن اصول الدیانة، الطبعة الرابعة، دمشق ـ بیروت: مکتبة دارالبیان، ۱۴۲۰ق.
۱۳. الأشعری، أبی الحسن علی بن اسماعیل، مقالات الاسلامیین، الطبعة الأولی، دمشق: دارالحکمة، ۱۴۱۵ق.
۱۴. باقلانی، أبوبکر محمدبن الطیب، کتاب تمهید الاوائل و تلخیص الدلائل، الطبعة الاولی، بیروت: مؤسسه الکتب الثقافیة، ۱۴۰۷ق.
۱۵. همو، الأنصاف فیما یجب اعتقاده لایجوز اعتقاده لایجوز الجهل به، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۵ق.
۱۶. برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، چاپ دوم، قم: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ق.
۱۷. برنجکار، رضا، آشنایی با علوم اسلامی (کلام، فلسفه، عرفان)، چاپ ششم، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم اسلامی دانشگاهها (سمت)، ۱۳۸۷.
۱۸. البغدادی الإسفرائنی، عبدالقاهر بن طاهر بن محمد، الفرق بین الفرق، صیدا ـ بیروت: المکتبة العصریة، ۱۴۱۶ق.
۱۹. التفسیر المنسوب إلی الامام العسکری، چاپ اول، قم: مدرسه الامام المهدی، ۱۴۰۹.
۲۰. ثقفی تهرانی، محمد، تفسیر روان جاوید، چاپ سوم، تهران: انتشارات برهان، ۱۳۹۸ق.
۲۱. جزری، ابن اثیر، النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، چاپ چهارم، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۶۸.
۲۲. حر عاملی، محمد بن حسن، الفصول المهمة فی أصول الأئمة (تکملة الوسائل)، چاپ اول، قم: موسسه معارف اسلامی امام رضا علیة السلام، ۱۴۱۸ق.
۲۳. الحسینی الزبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، الطبعةالاولی، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
۲۴. حسینی تهرانی، سید محمدحسین، معاد شناسی،چاپ اول، مشهد: نورملکوت قرآن، ۱۴۲۳ق.
۲۵. حلی، حسن بن یوسف، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، قم: مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۴۱۳ق.
۲۶. حمیری، عبدالله بن جعفر، قرب الإسناد، (ط – الحدیثة)، چاپ اول،قم: مؤسسةآل البیت علیهم السلام، ۱۴۲۱ق.
۲۷. خفری،شمس الدین، تعلیقه بر الهیات شرح تجرید،چاپ اول،تهران: میراث مکتوب، ۱۳۸۱.
۲۸. راغب اصفهانی،حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، چاپ اول، بیروت ـ دمشق: دارالقلم ـ دارالشامیه، ۱۴۱۲ق.
۲۹. سبحانی، جعفر، الإلهیات علی هدی الکتاب و السنة و العقل، چاپ سوم، قم: المرکز العالمی للدراسات الإسلامیة،

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

۱۴۱۲ق.
۳۰. سبزواری، هادی، شرح الأسماء الحسنی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۲۸۸ق.
۳۱. سجادی، سیدجعفر، فرهنگ اصطلاحات فلسفی ملاصدرا، چاپ اول، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۹.
۳۲. شریف لاهیجی، محمد بن علی، تفسیر شریف لاهیجی،چاپ اول، تهران: دفتر نشر داد، ۱۳۷۳.
۳۳. شریف مرتضی، الملخص فی أصول الدین، چاپ اول، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۱.
۳۴. همو، جمل العلم و العمل، الطبعة الاولی، النجف الأشرف: مطبعة الآداب، ۱۳۸۷ق.
۳۵. الشهرستانی، عبدالکریم، کتاب نهایة الاقدام فی علم الکلام، القاهره: مکتبة المتنبی، بی‌تا.
۳۶. صدر المتألهین، محمد بن ابراهیم، الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة، الطبعة الثالثه، بیروت: دارإحیاء التراث، ۱۹۸۱م.
۳۷. همو، الشواهد الربوبیة فی المناهج السلوکیة، چاپ دوم، مشهد: المرکز الجامعی للنشر، ۱۳۶۰.
۳۸. همو، المبدأ و المعاد، تهران: انجمن حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۵۴.
۳۹. همو، سه رسائل فلسفی، چاپ سوم، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۷.
۴۰. همو، مجموعة الرسائل التسعة، تهران: بی جا، ۱۳۰۲ق.
۴۱. همو، تفسیر القرآن الکریم، چاپ دوم، قم: انتشارات بیدار، ۱۳۶۶.
۴۲. همو، مفاتیح الغیب، چاپ اول، تهران:مؤسسه تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳.
۴۳. همو، شرح أصول الکافی، چاپ اول، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۸۳.
۴۴. همو، أسرار الآیات، تهران: انجمن حکمت و فلسفه، ۱۳۶۰.
۴۵. همو، المظاهر الإلهیة فی أسرار العلوم الکمالیة،چاپ اول، تهران: بنیاد حکمت صدرا، ۱۳۸۷.
۴۶. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق.
۴۷. الطبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، مشهد: نشر مرتضی، ۱۴۰۳ق.
۴۸. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ سوم، تهران: انتشارات ناصرخسرو، ۱۳۷۲.
۴۹. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین،چاپ سوم، تهران: کتابفروشی مرتضوی، ۱۳۷۵.
۵۰. طوسی، محمد بن الحسن، الاقتصاد فیما یتعلق بالاعتقاد، چاپ دوم، بیروت: دارالأضواء، ۱۴۰۶ق.
۵۱. همو، العقائد الجعفریة،چاپ اول، قم: مکتبة النشر الاسلامی، ۱۴۱۱ق.
۵۲. همو، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۵۳. طیب، سیدعبدالحسین، أطیب البیان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم، تهران: انتشارات اسلام، ۱۳۷۸.
۵۴. عبد الجبار بن احمد، المختصر فی أصول الدین، بیروت: دارالهلال، ۱۹۷۱م.
۵۵. عبدالجبار بن أحمد، شرح الاصول الخمسه، الطبعة الثالثه، القاهره: مکتبة وهبة، ۱۴۱۶ق.
۵۶. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، چاپ اول، تهران: المطبعة العلمیة، ۱۳۸۰ق.
۵۷. غزالی، ابوحامد، مجموعه رسائل الإمام الغزالی، چاپ اول، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۶ق.
۵۸. همو، الأربعین فی أصول الدین، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۹ق.
۵۹. همو، کتاب الاقتصاد فی الاعتقاد، الطبعة الاولی، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۹ق.
۶۰. غفاری، سیدمحمد خالد، فرهنگ اصطلاحات آثار شیخ اشراق،چاپ اول، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۰.
۶۱. الفارابی، ابونصر، الاعمال الفلسفیة، الطبعةالاولی، بیروت: دارالمناهل، ۱۴۱۳ق.
۶۲. الفراهیدی، الخلیل بن احمد، کتاب العین، الطبعة الأولی، قم: المطبعة تیزهوش، ۱۴۱۴ق.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

۶۳. فضل الله، سید محمدحسین، تفسیر من وحی القرآن، چاپ دوم، بیروت: دارالملاک للطباعة و النشر، ۱۴۱۹ق.
۶۴. الفیروز آبادی، مجد الدین محمد بن یعقوب، القاموس المحیط، الطبعة الأولی، بیروت: دار إحیاء التراث العربی، ۱۴۱۲ق.
۶۵. فیض کاشانی، ملا محسن، الشافی فی العقائد و الأخلاق و الأحکام، چاپ اول، دار اللوح المحفوظ، ۱۴۲۵ق.
۶۶. فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، چاپ دوم، قم: مؤسسه دار الهجره، ۱۴۱۴ق.
۶۷. فیض کاشانی، ملا محسن، الوافی، چاپ اول، اصفهان: کتابخانه امیر المؤمنین امام علی علیه‌السلام، ۱۴۰۶ق.
۶۸. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی،چاپ چهارم، قم: دارالکتاب، ۱۳۶۷.
۶۹. کراجکی، کنز الفوائد، بی جا، بی تا.
۷۰. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ترجمه محمد باقر کمره ای، چاپ سوم، قم: انتشارات اسوه، ۱۳۷۵.
۷۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، چاپ چهارم، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۷۲. کوفی اهوازی، حسین بن سعید، زاهد کیست؟ وظیفه اش چیست؟ترجمه الزاهد، مترجم عبدالله صالحی، چاپ اول، قم: نور السجاد، ۱۳۸۷.
۷۳. مازندرانی، محمد صالح بن احمد، شرح الکافی الاصول و الروضة، چاپ اول، تهران: المکتبة الاسلامیه، ۱۳۸۲.
۷۴. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمه الأطهار، چاپ دوم، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۷۵. همو، حق الیقین، تهران: انتشارات اسلامیه، بی‌تا.
۷۶. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸.
۷۷. مطهری، مرتضی، آشنایی با علوم اسلامی، تهران: انتشارات صدرا، بی تا.
۷۸. المعتق، عواد بن عبدالله، المعتزلة و أصولهم الخمسة و موقف أهل السنة منها، الطبعة الثالثة، الریاض: مکتبة الرّشد، ۱۴۱۷ق.
۷۹. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، تصحیح اعتقادات الإمامیة، چاپ اول، قم: المؤتمر العالمی للشیخ المفید، ۱۴۱۳ق.
۸۰. همو، تفسیر القرآن المجید، چاپ اول، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۲۴ق.
۸۱. همو، الإرادة، چاپ اول، قم: المؤتمر العالمی للشیخ المفید، ۱۴۱۳ق.
۸۲. الملاحمی الخوارزمی، محمود بن محمد، تحفة المتکلمین فی الرّد علی الفلاسفة، چاپ اول، تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۸۷.
۸۳. میرداماد، محمد باقر بن محمد، القبسات، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۴.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]